



فهرست مطالب

۲ مقدمه
۳ دیدگاه‌های مختلف در مورد ثواب و عقاب
۳ ۱. نظریه عینیت
۴ ۲. نظریه علیت
۴ ۳. نظریه اقتضاء
۵ ۴. نظریه قرارداد
۷ جمع بین دیدگاه‌ها



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در تذنیب اولی که مرحوم صاحب کفایه مطرح کردند، سؤال این است که در واجب غیری ثواب مستقل از ذی‌المقدمه وجود دارد یا ندارد؟ به همین مناسبت علاوه بر مرحوم آخوند، بزرگان دیگری امثال مرحوم آقای خویی و... نیز به این مسئله اشاره دارند. قبل از این که به این سؤال بپردازیم ببینیم که ثواب و عقاب در واجبات و محرمات نفسی چه وجه و جایگاهی دارد؟ ما مقداری از این سؤال دوم هم جلوتر رفتیم که ببینیم قصه ثواب و عقاب اخروی از چه قرار است؟ تا مقداری ریشه‌ای‌تر و مبانی‌تر، مبانی ثواب و عقاب را روشن بکنیم. بعد برسیم به سؤالات متعدد در مورد آن. البته این بحث در اینجا و در مباحث دیگری از فقه و اصول می‌تواند آثار و تبعاتی داشته باشد. گفتیم که چند سؤال در این جا وجود دارد:

۱. اصولاً معاد روحانی است یا جسمانی؟ ما می‌گوییم جسمانی است.

۲. جسمانیت معاد آن‌طور است که ملاصدرا تشریح کرده یا نه جسمانیتش از همان مدل جسمانیت این دنیا است؟ ملاصدرا در جلد نهم اسفار بر اساس ده مقدمه‌ای که چیده است جسمانیت معاد را بدون ماده می‌داند ولی با ویژگی‌هایی جسمانیت با همان ترکیباتی که دارد. در اینجا گفتیم ظواهر آیات و روایات فی‌الجمله همان جسمانیت را می‌رساند که بیشتر از این ما نمی‌خواهیم به این مسئله بپردازیم، بحث فلسفی‌ای دارد که در جای خودش باید بررسی شود.

۳. بحث سوم این است که بهشت و جهنم و آن موطن ثواب و عقاب آیا یک هویت و ماهیت و وجود مستقلی دارد یا این که نه آن امر وابسته به خود انسان است؟ این هم یک سؤال دیگری است که اینجا گفتیم ظاهر آیات و روایات این است که نه بهشت و جهنم شأنیت مستقلی دارد و یک جهان و عالم مستقلی از نفس و امثال این مسائل است. خودش یک واقعیت دارد مستقلاً و وجود استقلالی دارد که ما به این دو سه تا مطلب الآن نپرداختیم ولی مفروض گرفتیم.



۴. سؤال دیگری که اینجا ما به آن پرداختیم این بود که بعد از فراغت این مسئله بود که خوب حالا این مجازاتی که در شرع آمده آن همه آیات و روایات که به آن‌ها ناظر است، این مجازات‌ها از چه قبیل است؟ برای این که مجازات‌ها می‌تواند قراردادی باشد مثل بعضی از مجازات این دنیا، می‌تواند مجازات حقیقی و تکوینی باشد؛ یعنی مجازات اخروی که وعده و وعید داده شده است، مجازات حقیقی و تکوینی و واقعی است یا مجازات قراردادی است؟ این سؤال ناظر به این است که می‌گوید ربط این عمل با عقاب یا ثواب وجود دارد. بخشی هم جسمانی است عالم مستغنی هم در آن جا است. ولی آن عقاب و ثوابی که آن‌جا می‌گوید مرتبط می‌شود با عملی که در اینجا است. سؤال در بحث ما در ربط این دو تا است. سؤال از کیفیت ارتباط بین اعمال یا بین احوال؟ حالات روحی یا اعمال یا اعتقادات؟ چه ربطی بین اعتقاد یا حال روانی یا عمل شخص با آن ثواب و عقاب است؟ عمل این جا یک واقعیت است حالات روحی یک واقعیت است اعتقادات یک واقعیت است که یا روانی یا درونی و یا بیرونی است. ثواب و عقاب هم یک واقعیت عملی خارجی است. رابطه این دو تا چیست قراردادی است یا حقیقی؟ گفتیم که در دنیا تبعات عمل گاهی واقعی است گاهی قراردادی.

دیدگاه‌های مختلف در مورد ثواب و عقاب

سؤال دیگری که مطرح کردیم این بود که رابطه اعمال با ثواب و عقاب چیست؟ در پاسخ این سؤال دیروز عرض کردیم که خلاصه بحث دیروز را تکرار می‌کنم. گفتیم که چهار نظریه می‌شود اینجا طرح کرد:

۱. نظریه عینیت

یک نظریه، نظریه عینیت است که حد اعلای یک رابطه و پیوند را می‌گوید. این نظریه طبق مبنای تجسم عمل می‌گوید که خود عمل در آن وجه ملکوتی‌اش بروز پیدا می‌کند و مار و عقرب و... می‌شود. این نظریه، نظریه «این همانی است». البته این همانی است از چهره ملکوتی عمل. ظاهر آیاتی که می‌فرماید: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» زلزله/۷ و ۸. می‌گوید خودمان عمل را می‌بینیم:

۱. یَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا؛ آل عمران/۳۰.



۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ تحریم/۷.

۳. لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ. بقره/۲۸۶.

این آیاتی که می‌گوید خود عمل را می‌بینید خود عمل حاضر است؛ ظاهرشان این است که خود آن عمل نتیجه جزای شما است (ما کسبت / ما کسبتم). این عینیت ظاهر اصلی شما است؛ اما آن‌هایی که حصر می‌کنند، چیزی بالاتر را می‌گویند که بعداً صحبت می‌کنیم. پس یک دسته از آیات و روایات می‌گویند که جزا همان عمل است و یک تعداد هم حصر می‌کند می‌گوید فقط همان عمل جزای شما است. این یک نظریه اول که مجموعه این آیات که دو بخش می‌شود: آیاتی که می‌گویند عمل شما جزای شما است و آیاتی که حصر می‌کنند. این یک نظریه عینی است.

۲. نظریه علیت

نظریه دوم علیت بود؛ یعنی بگوییم عمل با جزای اخروی نتیجه‌اش علیت است در این دنیا بعضی از کارهایش جزایش با خودش است این عینیت است بعضی از کارها هم علیت است هر کس این کار را بکند حتماً مبتلا به سرطان است؛ این عمل عین آن جزا نیست، ولی علت تامه آن جزا و پیامد را در دنیا داریم که ممکن است طبق نظر دوم گفته شود در آخرت هم عمل علت تامه جزا هست.

۳. نظریه اقتضاء

نظر سوم می‌گوید این رابطه در واقع مُعدیت و اقتضاء است؛ درست است که عمل با جزا پیوند حقیقی دارد ولی این رابطه در حد عینیت و علیت تام نیست، بلکه در حد اقتضا و اعداد است. عرض کردم در دنیا نظیرش را داریم مثلاً فرد مرتکب عملی بشود که پزشکی می‌گوید در آن قوه و ظرفیت ابتلای به سرطان است. درحالی‌که علیتی ندارد یک مجموعه شرایط دیگری هم باید جمع بشود که اقتضا است. البته علیت و اقتضا به هم نزدیک است ولی عین هم نیست بلکه منشأ واقعی دارد. نظریه دوم و سوم را می‌شود به ظاهر آیاتی مستند کرد که می‌فرماید: «بما کسبتم» به چه سببی؟



می‌گوید شما را مجازات می‌کنیم به خاطر این اعمالی که انجام دادید، نمی‌گوید شما را مجازات می‌کنیم می‌گوید به خاطر این کارها شما را مجازات می‌کنیم که نوع تعبیر هم در آیات و روایات متعددی آمده است.

به این سلسله آیات و روایات که می‌گویند ما شما را مجازات می‌کنیم «بما کسبتم»، دو احتمال است: یک احتمال این است که شما را مؤاخذه می‌کنیم به آنچه کسب کردید یعنی همان را مؤاخذه شما قرار می‌دهیم. این احتمال با دیدگاه اولی یکی می‌شود. ولی اگر با را سببیه بگیریم سببی‌های که در آن نوعی تغایر باشد و علت دیگر باشد؛ یعنی به دلیل این کارها ما شما را مؤاخذه می‌کنیم و علت را هم بگوییم که علت تابع و اقتضایی است.

البته می‌شود گفت در آیاتی که می‌گوید «ما کسبتم» سه احتمال وجود دارد: یک احتمال این است که «باء» به معنای در واقع باشد که سر مجازات آورده شده باشد. اگر این احتمال باشد با معنای اول یکی می‌شود؛ بما کسبتم؛ یعنی خود همان اعمال. یک احتمال هم دارد که به معنای علت و اقتضاء باشد؛ یعنی به دلیل سببیتی که این کارها دارند و تأثیری که این کارها در این مجازات دارند شما را مجازات می‌کنیم. احتمال سوم نیز در معنای این آیات وجود دارد که منشأ قول چهارم؛ یعنی نظریه قراردادی خواهد بود.

۴. نظریه قرارداد

احتمال سوم هم این است که «بما کسبتم» سببیت خیلی عامه‌ای است؛ یعنی این اعمال منشأ این شده است که شما را مؤاخذه کنیم آن هم به نحو مؤاخذه‌های قراردادی این احتمالاً در مورد این‌ها است.

برای احتمال چهارم هم ظهور بعضی از آیات دلالت دارد. آیاتی که می‌گویند: بگیرید و به عذابشان کشانید؛ ظهور اولیه‌اش این است که در اراده او یک چیزی قرار داده شده به خاطر گناهی که کرده است حالا پیوند واقعی به ذهنش نمی‌آید اما پیوند قراردادی هست که الآن اراده الهی بر این است که آن قرار محقق شود. خیلی از آیات هم که می‌گوید اخذناهم بما کسبوا «وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ» مومنون/۷۸، ظاهر اولیه متفاهم عرفی آن نوعی قرارداد است.

این چهار نظریه در مورد مجازات‌ها بود. در این مقام بدون این‌که بحث کلامی مبسوط و مفصلی داشته باشیم چند تا مطلب را عرض می‌کنم که ما را به آن جمع‌بندی مورد نظر می‌رساند. فعلاً نگاهمان این است که مجموعه آیاتی داریم که



می‌گوید خود جزای شما اعمال شما است این یک دسته. یک دسته آیات داریم که می‌گوید اعمال شما در مجازات شما مؤثر است با همه تفسیرها. در واقع این‌ها را برعکس می‌کنیم با یک بیان دیگر: یک دسته آیات می‌گویند تأثیر را می‌گویند که ظهورشان هم در مطلق اثر است می‌تواند اثر علی یا عینی باشد و یا اقتضایی باشد و ممکن است قراردادی و وضعی باشد. یک دسته دیگر می‌گوید که عمل جزای شما خود عمل شما است. یک دسته هم می‌آید حصر می‌کند. من یک‌بار دیگر آدرس حصرها را عرض می‌کنم: آیه ۸۴ سوره قصص، آیه ۱۴۷ سوره اعراف، آیه ۳ و ۹۰ سوره نمل، آیه ۴ و ۵۴ سوره یاسین، آیه ۵ و ۳۹ صافات، آیه ۷ تحریم، آیه ۱۶ سوره طور. هفت الی هشت آیه داریم که حصر دارد و ظاهرش هم این است که خود عمل است البته عرض کردیم اگر قرینه باشد می‌شود عوض کرد اما اگر قرینه نباشد ظاهرش می‌شود خود عمل. آیاتی هم داریم که اشاره می‌کند که ما بیش از این‌که عمل کردیم نشان می‌دهد مثلاً آیه ۸ نور یا آیه که در مورد قرض الحسنه است می‌گویند اضافه بدهید؛ بیش از آن‌که عمل کرده است. یک سلسله آیاتی هم هست مربوط بحث تبدل حسنات و سیئات است؛ قوانینی که حاکم بر ثوابات و عقوبات است که گفته‌اند این تغییر و تحول در ثواب‌ها و عقاب‌ها و آیات و روایات مربوط به آن به چند دسته تقسیم می‌شود: ۱. بعضی عواملی را اشاره می‌کنند که عقاب یا ثواب را مضاعف می‌کنند؛ ۲. عواملی که می‌آید ثواب و عقاب را کاهش می‌دهند؛ ۳. عواملی که می‌آید ثواب و عقاب را محو می‌کند که در این قسم توبه، شفاعت، حبط و تکفیر را گنجانده‌اند؛ ۴. عواملی که می‌آید این‌ها را تبدیل می‌کند؛ حسنه را به سیئه تبدیل می‌کند و سیئه را به حسنه تبدیل می‌کند که خودش دو نوع است؛ ۵. عواملی که سیئات را به حسنات تبدیل می‌کند؛ ۶. عواملی که می‌آید حسنات و سیئات را به پرونده دیگری منتقل می‌کند. این شش نوع تغییر و تبدل اعمال و نتایج اعمال است که عواملی می‌آید این تغییرات را در نتایج اعمال ایجاد می‌کند. آنچه گفتیم یک نوع نقشه بحث است که می‌گوییم عواملی می‌آید یک نوع تغییر روی آن سطح اولیه ایجاد می‌کند گاهی اضافه می‌کند، گاهی کاهش می‌دهد، گاهی محو می‌کند و گاهی سیئه را به حسنه تبدیل می‌کند یا حسنه را به سیئه؛ یعنی شش نوع تغییر و تبدل در فهرست ثواب و عقاب. این هم یک طایفه از آیات است. یک طایفه هم آیات و روایاتی است که می‌رسانند بهشت و جهنم یک هویت مستقل دارند. این را هم قبول کردیم که بهشت و جهنم هویت مستقلی دارد.



جمع بین دیدگاه‌ها

مجموع این بحث، بحث کلانی است که ده پانزده جلسه می‌خواهد ولی اگر با همه جوانب در نظر بگیریم یک جمعی را این جا عرض می‌کنیم:

۱. نکته اول این‌که این حصر را ما باید به ظاهرش قبول بکنیم هیچ وجهی ندارد که ما حصر را کنار بگذاریم، مجازات ما در آن دنیا اعمال ما است. این‌که بگوییم که نتیجه عمل است یا چیز دیگر، بدون قرائن عقلی نمی‌توانیم از ظاهر آن‌ها دست برداریم بلکه اگر مانند «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» طه/۵، باشد که قرائن عقلی داریم که باید از ظاهر آن دست برداریم، می‌شود دست برداشت ولی در این جا قرینه‌ای و معارضی که ما را از حصری که می‌گوید جزای عمل خود عمل است، دست برداریم وجود ندارد. البته اگر خود عمل و آن وجه ملکوتی مد نظر باشد نمی‌توانیم از ظهور آن دست برداریم.

۲. نکته دوم این است که این حصر در کارهای نیک، تقیید و استثنا خورده است؛ یعنی در کارهای نیک این مطلق تخصیص خورده است. آیاتی که می‌فرماید: انما تجزون ما تعملون، حصرش را قبول داریم این حصر در مورد عقاب است، اما در مورد ثواب این حصر شکسته شده است. در مورد ثواب، ثواب مجسم می‌شود اما حصر نشده است که فقط همان عمل می‌آید که در پرونده شما ثبت شده است بلکه در مورد ثواب: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» نور/۳۸، است؛ یعنی آن قانون تبصره خورده است. در کارهای نیک اصل آن قانون هست (عمل جزای شما است) هم در عقاب هم در ثواب اعمال شما یک روح و باطن ملکوتی دارد الان هم هست آنجا تجسم پیدا می‌کند، این یک قانون کلی است اما این‌که می‌گوید حصر فقط در عمل شما است این مربوط به اعمال سیئه است در اعمال صالح ادله‌ای که می‌گوید: «لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِ» آن قانون کلی را تخصیص می‌دهد این جا خداوند علاوه بر آن قانون کلی یک چیز اضافی هم می‌دهد که آن اضافه آن عینیت نیست بلکه یک تفضل است. شش الی هفت آیه حصر، همه مربوط به سیئات است. این اولاً، ثانیاً اگر هم بگوییم اطلاق دارد، قانون اطلاق و مقید اعمال می‌شود؛ یعنی آیات و روایاتی مانند لیجزیهم ما عملوا، آن را قید می‌زند؛ یعنی می‌گوید در حسنات فقط آن قانون نیست یک چیز اضافه هم وجود دارد. خلاصه تا این جا ما دوتا حرف زدیم: اول این‌که



می‌گوییم عقوبت‌ها اعمال ما هستند و ثواب‌ها هم بخشی از آن‌ها اعمال ما هستند دوم این‌که در ثواب‌ها یک چیز دیگر هم خدا به ما می‌دهد پس اصل تجسم اعمال چه خوب و چه بد چه در آن دنیا در همه اعمال است اما در ثوابات حصر خورده که یک چیز اضافه هم وجود دارد.

۳. سوم این‌که در حوزه عقوبات گفته شده «انما تجزون ما کنتم تعملون» عینیت را می‌گوید آ اما این عینیت عامه‌ای است که آیاتی حبط، تکفیر، توبه، تبدیل و... آن را قید می‌زند؛ لذا تقید دومی که به این قانون کلی می‌خورد این است که این شش قانون عینیت را کم و زیاد می‌کند. این نشان می‌دهد که عینیت تامه نیست عوامل دیگری هم می‌تواند روی آن اثر بگذارد این هم یک واقعیت است که می‌گوید نتیجه کار شما همان می‌شود اما یک سلسله عوامل آن را کم و زیاد می‌کند کم و زیاد واقعی نه قراردادی. این قید هم یک قانون عینی است و منشأ واقعی دارد.

۴. نکته چهارم این است که یک قید سومی هم به این قانون کلی می‌خورد و آن قید این است که آیاتی که ظاهرش می‌گوید بهشت این‌گونه است و جهنم هم این‌گونه است؛ یعنی به غیر از این اعمال، عواملی داریم به نام بهشت و جهنم، این آیات با تجزون ما کنتم تعملون منافاتی ندارد. چرا که این قانون می‌گوید عمل شما تجسم پیدا می‌کند اما این دسته آیات می‌گویند عملی که می‌خواهد تجسم پیدا کند یک ظرفی می‌خواهد و آن ظرف و عالم همان بهشت و جهنم است. این جمعی که ما این جا انجام دادیم یک جمع کاملاً فنی اجتهادی است نظریه ما از مجموعه نظریاتی که علیت، عینیت، اقتضا و قرارداد را می‌گفت این شد که (یک نظریه ترکیبی) اصل مجازات‌ها همان عینیت است، اما این عینیت یک عینیت تام‌های نیست بلکه با عوامل دیگر تأثیر و تأثر می‌پذیرد. سوم این‌که فراتر از آن عینیت چیزهایی طبق اراده مولا وجود دارد که تفضلات است که نوعی حالت قراردادی دارد حالت تکوینی ندارد بلکه فضل ابتدایی یا ثانوی خدا است نه آن تفضل مطلق که بر اساس استحقاق باشد. این بحث تکمله‌ای دارد که در جلسه بعدی انشاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين